

## تفسیر متون و حیانی

سال سوم، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ ص ۸۴-۵۵

### تبیین جایگاه مغز پیامبران(ع) و کارکرد و مهارت‌های مرتبط با آن در دریافت و ابلاغ وحی تشریح

کاظم استادی\*

پژوهشگر علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۸/۲۵ تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۱۲/۲

### چکیده

برای اثبات عدم تحریف قرآن، انبوهی از نوشته‌ها، اکنون در دسترس می‌باشند؛ اما یکی از موضوعاتی که تا کنون به آن پرداخته نشده است، یا در مرکز توجهات فیلسوفان دین و متکلمین قرار نداشته است؛ این مهم می‌باشد که آخرین واسطه و منزل‌گاه انزال وحی تشریحی از سوی خداوند متعال، مغز و دستگاه جسمی پیامبران(علیهم‌السلام) می‌باشد. هر پیامبری الهی برای انتقال وحی تشریحی، لاجرم و بی‌شک، محتاج به کارگیری دستگاه مغز و کارکردها و مهارت‌های مغز و به عبارت دیگر، «مهارت‌های زبانی مغز» است. اگر بپذیریم که مغز انسان خودآگاه و ناخودآگاه دچار خطاهایی می‌شود؛ آنگاه باید بتوانیم جوابگوی خطاهای مغز پیامبران(علیهم‌السلام) در دریافت و ابلاغ وحی تشریحی و در نهایت «تحریف وحی و کتاب آسمانی» باشیم. در این نوشتار با سیر چند بخش، به طرح مسأله و تبیین «جایگاه مغز پیامبران(علیهم‌السلام) و کارکرد و مهارت‌های مرتبط با مغز پیامبران(علیهم‌السلام) در دریافت و ابلاغ وحی تشریحی» پرداخته می‌شود.

**کلید واژه‌ها:** پیامبر، خطا، تحریف وحی، کارکرد مغز.

\* نویسنده مسئول : کاظم استادی

## ۱. مقدمه

در نگاهی اجمالی به کتب عدم تحریف قرآن، درمی‌یابیم که رویکرد این کتابها، رویکردی تاریخی و نزاع‌فرقه‌ای است که از قرن سوم تا پنجم آغاز و شکل گرفته و تا کنون ادامه یافته است (به عنوان نمونه نک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۰ش: سراسر متن). توجه آنها به محفوظ ماندن آیات قرآن کریم از «نقص و اضافه» و عدم تحریف کتاب قرآن، از عصر «جمع قرآن» تا کنون است. ایشان در کتب مستقل و غیر مستقل، استدلالهای متنوعی در محفوظ ماندن آیات قرآن کریم پس از پیامبر(ص) تا کنون مطرح نموده‌اند؛ که اولین کتاب مستقل پیرامون عدم تحریف قرآن، کتاب «نفی التحریف عن القرآن الشریف» نوشته ابولحسن علی واحدی نیشابوری (متوفی ۴۶۸ ق) می‌باشد (نک: استادی، ۱۳۹۶ش).

اما به نظر می‌رسد که موضوع «قرآن و تحریف» فراتر از ستیزه‌های فرقه‌ای و مذهبی، می‌تواند ابعاد گسترده‌تر و متنوع‌تری داشته باشد؛ بنابراین می‌توان «موضوع شناسی قرآن و تحریف»، «عدم تحریف قرآن» را از منظرهای مختلفی، بیش‌تر از رویکردهای تاریخی، مورد دقت قرار داد؛ و توجه به تحریف قرآن را متوجه به «مباحث روز» و «فلسفه دین» نمود. به عنوان مثال:

- بررسی «عدم تحریف قرآن» در دریافت و انتقال «فرشته وحی» از خداوند متعال.
- بررسی «عدم تحریف قرآن» در دریافت و انتقال «پیامبران» از فرشته وحی.
- بررسی «عدم تحریف قرآن» در دریافت و انتقال «صحابه پیامبران» از پیامبران.
- بررسی «عدم تحریف قرآن» در دریافت و انتقال «مردم» از صحابه پیامبران تا کنون.

یکی از مسائلی که در برخی از این موضوعات، حائز اهمیت است؛ «جایگاه مغز پیامبران (علیهم‌السلام) در سیر مراحل انتقال وحی از خداوند متعال به مردم» است.

در این سیر انتقال وحی، جایگاه مغز پیامبران (علیهم‌السلام) آن چنان پر رنگ است، که نمی‌توان کارکرد مغز پیامبران (علیهم‌السلام) را از این سیر حذف نمود.

به عبارت دیگر؛ چه به «روح و نفس مجرد» و نیز «علم حضوری» معتقد باشیم و چه نباشیم، آخرین منزلگاه وحی قبل از ابلاغ به مردم، مغز پیامبران (علیهم‌السلام) است. اگر به فرض، برای نفس و روح مجرد انسان، به دلیل عملکرد شهودی آن، نتوانیم برآورد خطا قایل باشیم؛ اما جسم انسان به خاطر مختصات خاص خود و ضعف‌ها و مخصوصاً محدودیت‌هایی که دارد، «قابلیت خطا و اشتباه» و یا حداقل «عدم توانایی» در برخی از امور، را داراست.

بنابراین؛ برای بررسی «مصون ماندن وحی از خطا و انحراف»، جدای تمامی موضوعاتی که تا کنون پیرامون «عصمت پیامبران» و «عدم تحریف وحی تشریحی» در کتب مختلف بیان شده است، باید به بررسی «جایگاه مغز پیامبران (علیهم‌السلام) و کارکرد و مهارت‌های مرتبط با آن» در «دریافت و ابلاغ وحی تشریحی» پردازیم؛ تا وجود این عصمت و صیانت وحی، از وضع «درون دینی» به حالت «برون دینی» مبدل شود. و لازم است که در مباحث فلسفه دین و کلام ادیان آسمانی، عملکرد و کارکرد دو مغز مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. یکی «مغز انسان» به عنوان «پیامبر» و دیگری «مغز انسان» به عنوان «پیام‌گیر».

از این رو، مقاله حاضر با عنوان: طرح مسأله «جایگاه مغز پیامبران (علیهم‌السلام) و کارکرد و مهارت‌های مرتبط با آن» در «دریافت و ابلاغ وحی تشریحی» تدوین گشت. البته به خاطر جلوگیری از اطناب نوشته، فعلاً شواهد از کتب آسمانی، فقط منوط به قرآن کریم خواهد بود.

برای این منظور و به عنوان قدم اول در پیشبرد این موضوع، مطالبی را در چند بخش، تقدیم می‌کنیم:

## ۲. پیش فرض های مسأله.

مسأله مقاله حاضر، دارای سه پیش فرض اساسی (مورد قبول موافقان عدم تحریف قرآن) می باشد، که عبارتند از:

### ۲-۱. مخاطب نهایی «وحی الهی»، انسان ها هستند.

عقیده بر این است که اگر کتابهای آسمانی تحریف نشده باشند، به عنوان مصداق عینی و خارجی «وحی الهی» محسوب خواهند شد. بنابراین؛ اینکه خطاب و مخاطب نهایی کتب آسمانی، انسان است، عقلاً و نقلاً، بسیار روشن است. البته جدای از انسان، می توان موجودی به نام جن را نیز، مخاطب قرآن دانست؛ اما چون اطلاع دقیق و درستی از ماهیت و ساختار جن ها، به عنوان مخاطب دیگر وحی پیامبران نداریم، فعلاً از ذکر و بررسی وضعیت آنها در این مسأله، صرف نظر می کنیم.

برای توجه بیشتر، جدای از کتب آسمانی دیگر، می توانید به تعداد زیادی از آیات قرآن کریم که شاهد این موضوع می باشد، مراجعه فرمایید (نک: سوره حج، آیه ۱ و ۵؛ سوره نساء، آیه ۱ و ۱۷۰ و ۱۷۱؛ سوره لقمان، آیه ۳۳؛ سوره فاطر، آیه ۳ و ۱۵ و ۳۵؛ سوره بقره، آیه ۲۱ و ۱۶۸؛ سوره حجرات، آیه ۱۳؛ سوره یونس، آیه ۲۳)؛ همانند کریمه:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ .. (سوره نساء، آیه ۱۷۰)؛ ای انسان ها آن پیامبر حقیقت را از سوی پروردگارتان برای شما آورده است پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است ...).

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا (سوره نساء، آیه ۱۷۴)؛ ای انسان ها در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده ایم).

همچنین، در قرآن آمده است: مؤمنان کسانی هستند که کلام خدا را می‌شنوند و می‌نیوشند و فرمان او را اطاعت می‌کنند و می‌گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم.» (سوره بقره، آیه ۲۸۵).

## ۲-۲. لازمه وحی هدایتی، ابلاغ است

وحی اگر اختصاصی باشد، حداکثر یک نفر را هدایت خواهد نمود؛ ولی هدایت عمومی، نیازمند ابلاغ عمومی است. به عبارت دیگر، وحی خداوند (جدای از شخص پیامبر علیه‌السلام) بدون ابلاغ به مردم، قابل استفاده و مفید فایده نیست.

در کتب کلامی، برای نسبت میان نبی و رسول چهار قول وجود دارد، که در سه قول آن، نبی اعم از رسول می‌باشد:

الف. نبی عبارت است از انسان مخبری که از جانب خداوند خبر آورده است، اعم از آن که مأمور به تبلیغ باشد یا نباشد؛ ولی رسول، مأمور به تبلیغ است (نک: مفید، بی‌تا: ۴۷؛ همو، ۱۴۱۴ق ج ۱، ص ۴۵؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۹، ص ۹۱؛ رشیدرضا، ۱۳۶۶ق: ج ۹، ص ۲۲۵؛ طوسی، ۱۳۷۶ق: ج ۷، ص ۳۳۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ج ۲، ص ۲۰۹).  
ب. نبی کسی است که کتاب آسمانی ندارد، و رسول واجد کتاب آسمانی است؛ اما هر دو تبلیغ احکام الهی را به عهده دارند (نک: سبزواری، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ص ۳۹۵؛ جرجانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۳۰۷).

ج. نبی انسانی است که از طرف خداوند برای تبلیغ اوامر و نواهی الهی مبعوث شده است چه واجد کتاب و یا شریعت خاص باشد و یا نباشد، و رسول کسی است که واجد کتاب و شریعت خاص باشد (نک: تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ص ۶؛ تفتازانی، ۱۳۶۴ش: ج ۱، ص ۶۵؛ لاهیجی، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ص ۸۵ - ۸۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۴۰۵).  
د. منظور از نبوت و رسالت دو گروه جدا از پیامبران الهی نیستند، بلکه هر کدام به یک حیثیت و جهت خاص و شأنی خاص اشاره دارند؛ پس نبوت ناظر است به جهت گرفتن اخبار و احکام الهی و رسالت، ناظر است به جهت ابلاغ آن‌ها به مردم (برای اطلاع بیشتر، نک: اصغری، ۱۳۸۷ش: سراسر متن).

به نظر می‌رسد در هر صورت این چهار قول، وحی خداوند (جدای از خود پیامبر علیه‌السلام) بدون ابلاغ به مردم، قابل استفاده و مفید فایده نیست. بلکه، شاید مهم‌ترین شأن پیامبران، ابلاغ وحی الهی است؛ نمود این شأن از کتب آسمانی و آیات قرآن قابل استفاده است:

وَ مَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (سوره یس، آیه ۱۷؛ و بر عهده ما چیزی جز ابلاغ آشکار نیست).

فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (سوره نحل، آیه ۳۵؛ ولی آیا پیامبران وظیفه‌ای جز ابلاغ آشکار دارند؟!)

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ .. (سوره احزاب، آیه ۳۹؛ پیامبران پیشین کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی می‌کردند ...).

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (سوره نحل، آیه ۸۳؛ با این همه، اگر روی برتابند، نگران مباش؛ تو فقط وظیفه ابلاغ آشکار داری.

إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ ... (سوره جن، آیه ۲۳؛ تنها وظیفه من ابلاغ از سوی خدا و رساندن رسالات اوست ... )

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأُنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (سوره اعراف، آیه ۶۲؛ رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم؛ و خیرخواه شما هستم؛ و از خداوند چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید).

اهمیت این وظیفه خطیر پیامبران به حدی است که خداوند متعال، فرشتگانی را برای اطمینان از ابلاغ و صحت آن بر پیامبران گماشته است:

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا \* لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ مَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ

شیءِ عَدَدَا (سوره جن، آیات ۲۶ و ۲۸؛ خدا عالم به غیب است، هیچ کس را بر غیب خودش آگاه نمی کند مگر آن کس از رسولان را که برگزیده است. که برای محافظت او فرشتگانی را از پیش رو و پشت سر می گمارد، تا بدانند که رسولان، پیام های پروردگارشان را به مردم ابلاغ می کنند، و خدا به آنچه نزد رسولان است احاطه دارد، و به شماره هر چیز آگاه است).

### ۳-۲. پیامبران(علیهم السلام)، دارای مغز انسانی هستند.

با اینکه گزاره «پیامبران(علیهم السلام)، دارای مغز انسانی هستند»، روشن به نظر می رسد، اما جهت اطمینان و دقت در مسأله، برهانی ساده برای آن طرح می شود:

۳-۲-۱. پیامبران(علیهم السلام)، انسان هستند.

از ویژگی های پیامبران، بشر بودن آنان است. قرآن کریم بر این ویژگی تأکید دارد:

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ (سوره انعام، آیه ۵۰؛ بگو: من نمی گویم خزاین خدا نزد من است و من، (جز آنچه خدا به من بیاموزد،) از غیب آگاه نیستم! و به شما نمی گویم من فرشته ام تنها از آنچه به من وحی می شود پیروی می کنم)

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ (سوره کهف، آیه ۱۱۰؛ بگو: من فقط بشری هستم مثل شما (امتیازم این است که) به من وحی می شود).

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ (سوره آل عمران، آیه ۱۶۴؛ خداوند بر مؤمنان منت نهاد هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت).

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ (سوره جمعه، آیه ۲؛ او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت).

و معمولاً این مطالب را در جواب بهانه‌گیری‌های منکران و مخالفان مطرح می‌کند:  
 وَ قَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ (سوره فرقان آیه ۷؛ و گفتند:  
 چرا این پیامبر غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟)

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا (سوره ابراهیم، آیه ۱۰؛  
 آنها گفتند: «شما انسانهایی همانند ما هستید، می‌خواهید ما را از آنچه پدرانمان  
 می‌پرستیدند بازدارید».)

فَقَالُوا أَبَشَرًا مِثَّنَا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسَعِيرٍ (سوره قمر، آیه ۲۴؛ و گفتند: «آیا  
 ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟! اگر چنین کنیم در گمراهی و جنون خواهیم  
 بود».)

وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا (سوره  
 اسراء، آیه ۹۴؛ تنها چیزی که بعد از آمدن هدایت مانع شد مردم ایمان بیاورند، این  
 بود (که از روی نادانی و بی‌خبری) گفتند: «آیا خداوند بشری را بعنوان رسول فرستاده  
 است؟!».)

مفسرین شیعه و سنی ذیل آیات شریفه فوق، استدلال‌هایی را بر لزوم بشر بودن انبیا  
 بیان کرده‌اند (نک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۲۲۴؛ مجلسی، بی‌تا: ج ۱۱،  
 ص ۳۰۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق: ج ۵، ص ۸۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ج ۷، ص ۵۲۰؛ شوکانی،  
 بی‌تا: ج ۳، ص ۳۰۹) که ما به نقل یکی از آنها اکتفا می‌کنیم:

در دعوت دینی و الهی، حکمت اقتضا می‌کند که اختیار انسان در فعل و ترک محفوظ  
 باشد و اگر فرشته به همان صورت ملکوتی و آسمانی خود نازل شود و در نتیجه عالم  
 غیب مبدل به عالم شهود شود پای اجبار به میان آمده و دعوت اختیاری از بین  
 خواهد رفت (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ج ۷، صص ۲۹ و ۳۰).



۲-۳. انسان‌ها دارای مغز با مختصات و کارکردهای خاص آن می‌باشند.

بر اساس شواهد مختلف تاریخی و باستانشناسی، تا کنون «انسان بدون مغز» یافت نشده است. انسان ممکن است بدون برخی از اعضای بدن تا مدتی زنده بماند، اما انسان بدون مغز، انسانی مرده است. حتی با مرگ مغزی، انسان علائم حیاتی شبه نباتی‌اش را از دست می‌دهد؛ بنابراین انسان بدون مغز نیست.

مغز یکی از حساس‌ترین و پیچیده‌ترین اعضای بدن انسان است که ۲ درصد از وزن بدن را تشکیل می‌دهد، اما تا بیش از ۳۰ درصد کالری (انرژی) روزانه را مصرف می‌کند و حتی زمانی که در خواب هستیم، مغز بیشتر از هر عضوی از بدن، اکسیژن مصرف می‌کند.

مغز در همهٔ مهره‌داران و بیشتر بی‌مهرگان، مرکز دستگاه عصبی است. تنها شماری از بی‌مهرگان مانند اسفنج دریایی، عروس دریایی، آب‌دزدک دریایی بالغ و ستاره دریایی مغز ندارند، حتی اگر بافت عصبی پراکنده داشته باشند.

مغز در سر و معمولاً نزدیک اندام‌های حسی نخستین قرار دارد. مغز مهره‌داران، کامل‌ترین اندام بدنشان است. از نظر تکاملی زیستی، کار مغز کنترل متمرکز بر روی سایر اندام‌های بدن است. مغز با تولید الگوهای فعالیت ماهیچه‌ها یا با هدایت مواد شیمیایی تراوشی که هورمون نام دارند، بدن را کنترل می‌کند (برای اطلاع بیشتر نک: دواگ، ریچارد، ۱۳۹۰ش؛ سولمز، ۱۳۸۹ش؛ اوشی، ۱۳۹۰ش: سراسر متن).

۳-۲-۳. پیامبران (علیهم‌السلام)، دارای مغز انسانی هستند.

<sup>۱</sup> مرگ مغزی به وضعیت غیرقابل بازگشت همه عملکردهای مغز اطلاق می‌شود. در چنین وضعیتی همه نورونهای مغز در نتیجه هیپوکسی تخریب می‌شوند. مرگ مغزی یکی از معیارهای قطعی تعیین کننده مرگ است. مرگ مغزی به طور واضح با حالت زندگی نباتی متفاوت است. در حالت مرگ مغزی تمام قسمت‌های مغز از جمله ساقه مغز از بین رفته است و تنفس بدون دستگاه تنفس مصنوعی وجود ندارد. این در حالی است که در حالت زندگی نباتی فرد بدون دستگاه دارای تنفس خودبخودی است. (Young, 2014)

با توجه به صغری و کبری بالا، به نظر روشن و بدیهی می‌آید که پیامبران به خاطر انسان بودنشان، دارای مغز انسانی هستند. قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ (سوره کهف، آیه ۱۱۰؛ بگو: من فقط بشری هستم مثل شما امتیازم این است که به من وحی می‌شود). و لازمه داشتن و استفاده از مغز، پذیرفتن کارکردهای مخصوص به آن است.

هرچند ممکن است برخی منکر این بدیهی شوند. اگر کسی منکر این موضوع باشد، اساس طرح مسأله ما منهدم خواهد شد؛ اما مسائل جدیدی بروز می‌کند، که به مراتب مشکل‌تراند؛ که اکنون مجال طرح آنها نیست. به عنوان نمونه، قرآن کریم در پاسخ به این سؤال کافران، که چرا پیامبران از جنس فرشتگان نیستند؟ می‌فرماید: وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبَسُونَ ... (سوره انعام، آیه ۹؛ و اگر او را فرشته ای قرار می‌دادیم حتماً وی را به صورت مردی در می‌آوردیم و امر او را همچنان بر آنان مشتبه می‌ساختیم).

### ۳. تبیین جایگاه مغز پیامبران (ع) در دریافت و ابلاغ وحی تشریحی

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، شاه‌کلیدی که در مباحث کلی وحی، و نیز مسأله امکان تحریف وحی، در متون کلامی و فلسفی، از آن غفلت شده است، «جایگاه مغز» انسان به عنوان «محل نهایی» دریافت‌کننده و ابلاغ‌کننده وحی الهی است. این مطلب را با ارایه سه عنوان زیر به نتیجه می‌رسانیم:

#### ۳-۱. ابلاغ وحی گفتاری است

ابلاغ وحی به مردم، توسط گفتار، نوشتار و کردار پیامبران (علیهم‌السلام) محقق می‌شود؛ بنابراین توجه به چند مسأله حائز اهمیت است:

۱-۳-۱. وسیله ارتباط میان انسان‌ها، گفتار، نوشتار و کردار و در یک کلام، اعمال جسمی انسان هستند.

در اصل وجود ارتباط میان انسانها نمی‌توان شکی کرد. آنچه معمولاً مورد بررسی و ابهام‌زایی قرار می‌گیرد، موضوعاتی مانند: دامنه ارتباط، شدت ارتباط، قابلیت‌های ارتباط و موضوعات مشابه آن است؛ که مورد کنکاش و پرسش واقع می‌شوند.

انسان موجودی است ناگزیر از ارتباط، و نوع آفرینش او به گونه‌ای طراحی شده است که؛ در هیچ فرضی، نمی‌تواند از ارتباط دوری کند. هر چند که می‌تواند نوع آن را تغییر دهد، یا مقدار آن را کاهش دهد؛ اما انسان، نمی‌تواند مرتبط نباشد. و آنی خود را از پیرامونش جدا سازد. ما هر لحظه در ارتباطیم.

اما، ابزار ارتباط میان انسان‌ها چیست؟ حس و حواس انسان‌ها، تنها ابزار ارتباطی میان انسان‌ها می‌باشند. البته، ارتباط حسی در انسان، محدود به این پنج حس نبوده است و نخواهد بود؛ اما فعلاً به قول مشهور بسنده می‌کنیم و ارتباط انسان‌ها را به پنج دسته، که منشأ حواس پنج‌گانه‌اند، تقسیم می‌کنیم:

۱. ارتباط لمسی، ۲. ارتباط دیداری، ۳. ارتباط شنیداری، ۴. ارتباط بویایی، ۵. ارتباط چشایی (برای اطلاع بیشتر، نک: استادی، ۱۳۹۴ش: ص ۱۰۲).

بنابراین؛ روشن است که وسیله ارتباط میان انسان‌ها، گفتار، نوشتار و کردار و در یک کلام، اعمال جسمی هستند. و «علم حضوری» و «ارتباطات غیبی و مرموز» در این ارتباط میان انسان‌ها، جایگاهی ندارد.

۳-۲-۱. مردم، تنها به وسیله گفتار، نوشتار و کردار پیامبران، می‌توانند مورد خطاب وحی الهی قرار داشته باشند.

بشر، چنانچه گفته‌اند، حیوانی مدنی بالطبع است، یعنی حیوانی است که به هیئت اجتماعی زیست می‌کند. در حقیقت هر چه در تاریخ به قهقرا برویم، هرگز بشر را در وضع انفرادی نمی‌یابیم. پس به آسانی می‌توان دریافت که از زمان تشکیل جامعه، مهم‌ترین امر زندگی اجتماعی بشر، ایجاد رابطه با هم‌نوعانش بوده است.

چون ارتباط مستقیم، یعنی ارتباط بی‌واسطه ذهن‌ها با یکدیگر میسر نیست، ناچار برای این منظور باید وسیله‌ای به کار برد. مهم‌ترین و پرکاربردترین وسیله ارتباط افراد بشر، زبان بوده است، ولی انسان جز این، البته وسایل دیگر هم در اختیار داشته است.

نظری به زندگی اجتماعی روزانه ما نشان می‌دهد که بشر چه تدابیر مختلف و متعددی به کار می‌برد تا بتواند نیت و مقصود خود را به هم‌نوعانش بفهماند و نیت و مقصود آن‌ها را بفهمد؛ از اشاره‌های سر و دست و ابرو گرفته تا علایم راهنمایی و رانندگی، همه از جمله وسایل ارتباطی‌اند. همه قراردادهای اجتماعی بشر حتی مقررات سلام و علیک و مراسم معارفه و آداب معاشرت و تشریفات ازدواج و طلاق از فروع زندگی اجتماعی و به منظور ایجاد ارتباط با همدیگر است (نجفی، ۱۳۹۰ش: ص ۱۱).

زبان در واقع، در دریافت و درک ما از واقعیات جهان مؤثر است و نمی‌توانیم مفهوم چیزی را که در زبان ما وجود ندارد، به درستی انتقال دهیم. شاید ما قادر نباشیم در مورد عقیده و یا چیزی که در زبان ما برای آن لغتی یا علامتی وجود ندارد صحبت کنیم. و ارتباطات ما در درک برخی حقایق و واقعیات جهان به طور نسبی محدود به باریکه زبان ما خواهد بود.

پیش تر بیان شد که پیامبران انسان هستند و مخاطبان پیامبران (اگر از اجنه صرف نظر کنیم) نیز انسان هستند. و از اوصاف عمومی پیامبران در قرآن این است که هر پیامبری به زبان امت خویش سخن می گفته است. حتی پیامبرانی که دارای رسالت عمومی و جهانی اند به زبان آن قومی که از میان آنان برخاسته و در بین آنان می زیسته اند تکلم می کرده اند:

فَأِنَّمَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (سوره دخان، آیه ۵۸).

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ (سوره الشعراء، آیه ۱۹۵)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ... (سوره ابراهیم، آیه ۴).

دلیل این مطلب طبق آیه ای که گذشت، آن است که هدف از ارسال پیامبر تبیین اهداف الهی رسالت به واسطه اوست؛ اگر زبان پیامبر که اصیل ترین ابزار مفاهمه اوست با زبان قومش تفاوت داشته باشد در تبیین کامل رسالت و تحقق بخشیدن اهداف بعثت خویش کامیاب نخواهد بود (نک: طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ج ۱۲، ص ۱۵؛ مراغی، بی تا: ج ۱۳، ص ۱۲۶). این نکته در روایات مختلف مورد تأکید قرار گرفته است (نک: کلینی ۱۳۸۸ق: ج ۱، ص ۲۶۸؛ متقی هندی، ۱۴۰۵ق: ۳۲۲۸).

بنابراین؛ نتیجه می شود:

۱-۳-۳. پیامبران (علیهم السلام) تنها به وسیله مهارتهای زبانی و حسی (گفتار، نوشتار و کردار) می توانند ابلاغ وحی به مردم نمایند.

آیات متنوعی دلالت بر این مطلب دارد که پیامبر، وحی را به وسیله گفتار به مردم ابلاغ می کند. حتی کتابت وحی نیز، پس از گفتار پیامبر(ص) محقق شده است. به عنوان نمونه به این آیات توجه کنید:

ما هیچ پیامبری را جز با زبان قومش نفرستادیم:  
 وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ... (سوره ابراهیم، آیه ۴).  
 خداوند از میان درس نخوانده‌ها، رسولی را از خودشان برگزید که آیاتش را بر آن‌ها  
 می‌خواند:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ (سوره جمعه، آیه ۲).

### ۲-۳. مهارت‌های زبانی توسط مغز انجام می‌شود

گفتار، نوشتار و کردار، جزء مهارت‌های زبانی انسان هستند که توسط مغز  
 جسمی انسان فرماندهی می‌گردند. به عبارت دیگر، مهارت‌های زبانی انسان، بدون  
 حواس بدن انسان، بی‌معنی هستند. دستگاه حسی، حس‌هایی نظیر بینایی، شنوایی،  
 لامسه، چشایی و بویایی را تشخیص می‌دهد. بطور خلاصه احساس از طریق دستگاه  
 حسی از دنیای فیزیکی به ناحیه ذهنی مغز منتقل می‌شود. دستگاه حسی بخشی از  
 دستگاه عصبی پیرامونی است که اطلاعات مربوط به محرک‌های محیطی را جمع‌آوری  
 می‌کند و برای پردازش به مغز و نخاع منتقل می‌نماید. این وظیفه توسط گیرنده‌های  
 حسی انجام می‌گیرد؛ هر چند گیرنده‌های حسی در اکثر نقاط بدن یافت می‌شوند، اما  
 بیش‌تر در اندام‌های حسی (چشم، گوش، زبان، بینی و پوست) متمرکز شده‌اند.

بنابراین؛ اندام‌های حسی، مسئول حواس پنجگانه ما می‌باشند که همگی توسط مغز  
 فرماندهی می‌شوند. پس توجه به این نکته که؛ تمامی مهارت‌های زبانی انسان‌ها،  
 محصول فرآیند حسی مغز انسان است، بسیار ضروری و مهم است (برای اطلاع بیشتر،  
 نک: استادی، ۱۳۹۲ش: سراسر متن).

همچنین، مهارت‌های فیزیکی و حرکتی گفتاری نیز مستقیماً متکی به کنترل مغز  
 هستند. به عنوان نمونه، منطقه بروکا<sup>۱</sup> در مغز انسان، مسئول برنامه‌ریزی حرکتی برای

<sup>۱</sup> Broca's area.

بیان کلمات انفرادی یا عبارات کوتاه است. همچنین در مغز، بخشی از کورتکس حرکتی اولیه قرار گرفته است که حرکات فک، لب، زبان، و تارآواها را کنترل می‌کند.<sup>۱</sup>

### ۳-۳. آخرین منزلگاه وحی مغز است

آخرین منزلگاه وحی الهی، برای دریافت و ابلاغ، مغز پیامبران(علیهم‌السلام) است. بیان شده است که؛ «وحی اصطلاحی، ارتباطی معنوی است که برای پیامبران الهی جهت دریافت پیام آسمانی از راه اتصال با عالم غیب برقرار می‌شود. پیامبر گیرنده‌ای است که پیام را به واسطه همین ارتباط و اتصال از فرستنده آن؛ یعنی خداوند، دریافت می‌کند و جز او هیچ کس شایستگی و توان چنین دریافتی را ندارد» ( طباطبایی، ۱۳۷۵ش: ص ۸۵). بنابراین:

#### ۳-۳-۱. وحی، از جانب خداوند نازل می‌شود

فرض این است که؛ وحی تشریحی، از جانب خداوند متعال نازل می‌شود. وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ. قرآن را شیاطین نازل نکرده‌اند. (سوره شعراء، آیه ۲۱۰).

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (سوره مائده، آیه ۶۸؛ بگو ای اهل کتاب تا [هنگامی که] به تورات و انجیل و آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است عمل نکرده‌اید بر هیچ آیین بر حقی [نیستید و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود پس بر گروه کافران اندوه مخور).

<sup>۱</sup> Adler RK, Webb WG. Neurology for the Speech-Language Pathologist

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ (سوره مائده، آیه ۶۷؛ ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد آری خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند).

۲-۳-۳. وحی، بر پیامبر نازل می‌شود

وحی، چه مستقیم و چه غیر مستقیم، بر پیامبر (علیه‌السلام) نازل می‌شود.

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ... (سوره شعراء، آیه ۱۹۴-۱۹۲؛ و راستی که این [قرآن] وحی پروردگار جهانیان است، روح‌الامین آن را بر دلت نازل کرد، تا از [جمله] هشداردهندگان باشی).

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ... (سوره محمد، آیه ۲؛ و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و به آنچه بر محمد [ص] نازل آمده گرویده‌اند [که] آن خود حق [و] از جانب پروردگارشان است...).

اما نکته‌ای که شاید از دید بسیاری از محققین مغفول مانده است، این نکته است که؛

۳-۳-۳. منتهی‌الیه نزول وحی، مغز است

وحی، چه بر روح پیامبر (علیه‌السلام) و چه بر جسم پیامبر (علیه‌السلام) نازل شود، منتهی‌الیه این نزول وحی تشریحی، مغز پیامبر (علیه‌السلام) است.

قرآن کریم در بیان انواع وحی می‌فرماید:

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا (سوره شوری، آیه ۵۱؛ هیچ بشری را نمی‌رسد که خدا با او سخن بگوید، مگر این که به او وحی کند، یا از



پشت پرده‌ای حرف بزند، یا فرستاده‌ای بفرستد و او به اذن خدا آنچه را خدا می‌خواهد وحی نماید؛ زیرا خدا بلندمرتبه و محکم کار است و این چنین، فرشته‌ای را از امر خودمان به تو وحی کردیم؛ ...).

در آیات دیگری نیز به بعضی از اقسام وحی اشاره شده است:

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (سوره فتح، آیه ۲۷؛ همانا خداوند به پیامبرش، در عالم رؤیا، به راستی گفت که شما مؤمنان، به خواست خدا به مسجد الحرام وارد خواهید شد).

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ (سوره شعرا، آیه ۱۹۳؛ جبرئیل، وحی را به قلب تو نازل کرد...).

إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا (سوره مزمل، آیه ۵؛ ما گفتار سنگینی را به تو القا می‌کنیم...).

بنابراین، وحی به صورتهایی هم چون: ۱- رؤیای صادق، ۲- به وسیله جبرئیل، ۳- از ورای حجاب (سخن گفتن با پیامبر از پس پرده، مانند داستان شجره طور که موسی (ع) سخن خدا را از ناحیه درخت می‌شنید)، ۴- مستقیم، برای پیامبران تحقق می‌پذیرد.

هرچند که از برخی آیات و روایات دیگر، به دست می‌آید که رسول اخص از نبی است. نبی کسی است که فرشته وحی را در بیداری نمی‌بیند و فقط صدای او را می‌شنود؛ ولی در خواب هم صدای او را می‌شنود و هم او را مشاهده می‌کند. اما رسول، کسی است که در بیداری نیز فرشته وحی را مشاهده می‌کند (نک: کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۸، ص ۳۲). همانند؛

حارث بن هشام از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پرسید، وحی چگونه بر شما نازل می‌شود؟ فرمود: گاه صدایی همانند صدای جرس به گوش من می‌رسید و وحیی که بدین صورت بر من نازل می‌شد سخت بر من گران و سنگین بود، سپس این صداها قطع می‌شد و آنچه را جبرائیل می‌گفت فرا می‌گرفتم، و گاهی جبرائیل به صورت مردی بر من فرود می‌آمد و سپس بامن سخن می‌گفت و من گفته‌های او را حفظ و از بر می‌کردم (نک: سیوطی، ۱۳۶۷ش: ج ۱ ص ۷۶؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ق: حدیث ۱۲؛ مجلسی، بی‌تا: ج ۶ ص ۶۶۹؛ بخاری، ۱۴۰۱ق: ج ۱ ص ۲۷).

بنا بر آیات و روایاتی که گذشت و برخی عقاید کلامی (که در جسم بودن خداوند متعال، فرشته، روح و نفس انسان اختلاف دارند)، می‌توان سیر انتقال وحی الهی را یکی از این موارد دانست:

۱- خداوند متعال (چه جسم باشد چه نجسم، یعنی مجرد) ← فرشته (چه جسم باشد چه نجسم، یعنی مجرد) ← قلب پیامبر (یا نفس باشد یا روح؛ و آنها چه جسم باشند چه نجسم) ← مغز پیامبر ← مردم.

۲- خداوند متعال ← قلب پیامبر ← مغز پیامبر ← مردم.

۳- خداوند متعال ← مغز پیامبر ← مردم.

با توجه به سیر انتقال وحی از خداوند متعال تا مردم، به راحتی می‌توان پذیرفت که در تمامی انواع وحی تشریحی، چه مستقیم و چه غیر مستقیم، لازمه ابلاغ وحی، «بیان وحی» توسط مهارت‌های زبانی «مغز پیامبران» است.

بنابراین، پیامبران باید توسط مغز خود وحی الهی را در اختیار صحابه خود قرار دهند. به عبارت دیگر، آخرین منزلگاه وحی الهی در سیر نزول وحی، مغز پیامبران می‌باشد؛ که به وسیله آن با گفتار، نوشتار و یا کردار خود، وحی را ابلاغ می‌نمایند.

بنابراین؛ ابلاغ وحی، حداقل نیازمند دو مغز است؛ مغز پیامبر (علیه‌السلام) و مغز مردم. که شناخت و تفسیر در هر کدام، متکی به بحث‌های کلامی و فلسفی (و گاهی هرمنوتیکی) خاص خود می‌باشد.

به نظر می‌رسد با پیچیده کردن و نامفهوم نمودن موضوع وحی، نمی‌توان جایگاه مغز پیامبر (ص) را از سیر نزول وحی حذف کرد. همانگونه که برخی به آن، اینگونه پرداخته‌اند:

« وحی یک نوع سخن گفتن آسمانی است که از راه حسّ و تفکر عقلی درک نمی‌شود، بلکه درک و شعور دیگری است که گاهی در برخی از افراد به مشیت الهی پیدا می‌شود و دستورات غیبی را که از حس و عقل پنهان است از وحی و تعلیم الهی دریافت می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۷۵ ش: ص ۸۵).

هر چند این سؤال باقی می‌ماند که؛ آیا مغز پیامبران فراتر از سیستم مغز یک انسان عمل می‌کنند؟

#### ۴. ابهامات اساسی پیرامون تحریف وحی

طبق آنچه تاکنون و در مطالب قبل گذشت، ابهامات پیرامون تحریف وحی به نسب مغز را، حداقل در سه مسأله می‌توان مورد توجه قرار داد:

##### ۴-۱. عدم ارتباط مستقیم مردم با علم حضوری پیامبر

در برخی کتب، این گونه بیان شده است که؛ یکی از دلایل استوار بر صیانت وحی در تلقی و دریافت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، حضوری بودن این القاست و یکی از ویژگیهای علم حضوری، راه نداشتن احتمال خطا و اشتباه در آن است (نک: معرفت، بی تا: ج ۱، ص ۸۵ - ۹۸). خطا در دو مورد ممکن است رخ دهد: ۱. اندیشه. ۲. محسوسات.

ولی درک حضوری از هرگونه خطا مصون است؛ زیرا در علم حضوری، «نفس معلوم» نزد عالم حاضر است و اساساً دوگانگی در کار نیست تا تطابق و صحت و سقم طرح شود؛ آیا می‌توان تصور کرد که کسی اندوهگین و یا عصبانی باشد و در دریافت درونی خود به اشتباه رود؟!

القای وحی به توسط جبرئیل یا غیر او (که البته در مورد قرآن تنها واسطه جبرئیل امین است) نیز حضوری است. قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِئِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ... (سوره بقره، آیه ۹۷). إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ. (سوره قیامت، آیه ۱۷). سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى. (سوره اعلی، آیه ۶).

استدلالی که گذشت و برخی استدلالهای مشابه آن در صیانت از وحی، تام نیستند و یک حلقه مفقوده دارند. و آن اینکه؛ وحی الهی نمی‌تواند با علم حضوری و یکباره از قلب یا نفس پیامبر به مردم انتقال پیدا کند.

به عبارت دیگر، صحابه و مردم به «قلب پیامبران» یا «علم حضوری آنها» دسترسی ندارند. و در این استدلال و استدلالهای مشابه آن، از جایگاه مغز پیامبران در دریافت و انتقال وحی تشریحی، غافل شده‌اند. بنابراین پیرامون صیانت از وحی الهی، باید پاسخگوی تمامی مراحل سیر نزول وحی الهی باشند؛ و از نقش مغز غافل نشوند. به این معنی که، یکی از مراحل رسیدن پیام الهی از خداوند متعال به مردم، عبور این پیام از کانال مغز پیامبر(ص) می‌باشد. به عبارت دیگر، حتی اگر پیامبر اکرم(ص) به علم حضوری، وحی الهی را دریافت کند، این وحی تا مادامی که مخاطبش خود پیامبر(ص) باشد و قصد ابلاغ نداشته باشد، شاید کمترین مناقشه را می‌تواند در مصداق تحریف وحی داشته باشد؛ و ممکن است استدلالی که قبلاً گذشت، مفید فایده برای آن باشد؛ اما چون پیامبر(ص) ملزم به ابلاغ وحی میان مردم می‌باشد و لازم است از گفتار خود برای این ابلاغ بهره ببرد، به همین دلیل، یک مرحله دیگر بر وحی می‌گذرد، که این مرحله کانال و مسیر مغز پیامبر(ص) می‌باشد.

در این مرحله از وحی، آن استدلال‌های قبلی (به اینکه وحی با علم حضوری دریافت می‌شود) کارساز نیست. زیرا مغز انسان و کارکردها و مهارت‌های اختصاصی آن، از دایره علم حضوری به آن معنی که در استدلال مطرح شده است، خارج است. اکنون و به همین مناسبت، این ابهام اساسی را مطرح می‌کنیم:

#### ۴-۲. نقش خطاهای مغز پیامبران (ع) در وحی چگونه است؟

اغلب خطاهای دستگاه شناخت به خطاهای ادراکی انسان باز می‌گردد. و این خطاها، جدای از توهمات<sup>۱</sup> بیمارگونه در برخی انسانها می‌باشد. البته هر چند که در بین عامه مردم، عامل این خطاهای ادراکی را حسگرهای بدن می‌دانند. و از دیرباز تا کنون، تصور می‌کنند که حسگرها، خطاکارند.

طرح عنوان خطا برای حواس بدن درست نیست؛ چرا که حسگر، یا حس می‌کند یا نمی‌کند؛ و حداکثر کم کاری او در کمبود یا میزان حس می‌باشد. اما در حس کردن یا نکردن، دچار اشتباه و خطا نمی‌گردد. مثلاً گوش یا می‌شنود یا نمی‌شنود. اما آنچه در عمل شنیدن «خطا کار» است، گوش انسان نیست؛ بلکه مغز و دستگاه ادراکی انسان در عمل شنیدن، خطا می‌کند. دیگر حسگرهای شناخته شده یا ناشناخته انسان نیز به همین صورت‌اند. چشم یا می‌بیند یا نمی‌بیند؛ و حداکثر این است که نور محیط مناسب نباشد و چشم، علائم ضعیفی به مغز ارسال کند. اما آن چیزی که خطای در دید را دچار می‌شود، مغز و دستگاه ادراکی انسان است، که خطای دید را محقق می‌کند.

<sup>۱</sup> انواع توهم: توهم شنوایی؛ توهم بینایی؛ توهم بویایی؛ توهم چشایی؛ توهم لمسی؛ توهم جسمی؛ توهم لیلی‌پوتی؛ توهم هماهنگ با خلق؛ توهم امرانه؛ توهم بازتابی؛ توهم اکستراکامپین؛ توهم سایکوموتور؛ توهم کندی حرکات. (نک: دادستان، پریخ؛ روان‌شناسی مرضی تحولی، تهران، سمت؛ و کاپلان، بنیامین و سادوک، ویرجینیا؛ خلاصه روانپزشکی، ترجمه نصرت‌الله پورافکاری، تهران، شهرآب؛ و آزاد، حسین؛ آسیب‌شناسی روانی، تهران، بعثت، ۱۳۷۷؛ و پورشریفی، حمید؛ روان‌شناسی بالینی، تهران، سنجش، ۱۳۸۲)

توجه به نکته‌ای که ذکر شد، نگرش ما برای حل موضوع خطاهای مغز و دستگاه ادراک بدن را تسهیل می‌کند؛ و این توجه، یاری‌گر ما در فهم بسیاری از آگاهی‌های درونی و بیرونی خواهد شد.

#### ۳-۴. برخی از انواع خطاهای ادراکی انسان

شاید با این عنوان، پژوهش مستقلی پیرامون خطاهای ادراکی مغز انسان به زبان فارسی صورت نگرفته باشد. بنابراین، دسته‌بندی و تقسیم‌بندی خطاهای ادراکی مغز انسان، فعلاً امر مشکلی است.

هنوز ما اطلاع کامل و دقیقی از تمامی خطاهای ادراکی و مغز بدن‌مان نداریم، تا به درستی بتوانیم آنها را در مجموعه‌هایی مستقل معرفی نماییم. این نقیصه، سبب می‌شود که دسته‌بندی‌ها و عنوان‌هایی که برای خطاهای ادراک مطرح می‌کنیم، از منظرهایی با هم مشابهت و حتی هم پوشانی داشته باشند.

شاید در یک نگاه کلی، تمامی خطاهای ادراکی در دستگاه مغز، به ناتوانی مغز در تمرکز ورودی اطلاعات باشد. به طور کلی مغز یا ادراک انسان، توانایی تمرکز در چند «تکانه الکتریکی» از یک جنس را ندارد. و مغز به علت این عدم تمرکز، مرتکب خطاهایی در ادراک می‌گردد.<sup>۱</sup> مغز جسم است و جسم در ظرف «زمان» واقع شده است. این مغز، در زمان واحد، فقط توانایی یک عمل را دارد. و نمی‌تواند در زمان واحد، چندین کار را درست انجام دهد. این همزمانی در ورود اطلاعات، او را دچار اختلال و خطا می‌کند.

<sup>۱</sup> این بسیار طبیعی است. شما در آزمایشگاهی، خروجی ده نوع حسگر مختلف را به چراغی متصل کنید؛ تا هر گاه حسگری فعال می‌شود، چراغ روشن گردد. اگر همه حسگرها همزمان حس کنند، باز چراغ روشن خواهد شد، ولی مشخص نیست که کدام یک از حسگرها، حس کرده‌اند. در این میان شما باید برای شناخت حس‌ها، چه عکس‌العملی داشته باشید؟ آیا می‌توانید برنامه‌ریزی مناسبی داشته باشید؟ مشابه این اتفاق، در مغز انسان رخ می‌دهد.

برخی از خطاهای مغز انسان عبارتند از: خطای «عدم تمرکز». خطای «خنثی‌سازی». خطای «سازگاری». خطای «یک‌نواختی». خطای «کاهش یا شدت دریافت اطلاعات». خطای «تعدد». خطای «همزمانی». خطای «پیش فرض‌های قبلی». خطای «تجارب قبلی». خطای «تطبیق». خطای «وجود تفاوت، در داده‌های دوتایی». خطای «ماندگاری اطلاعات». خطای «کوری ادراکی» (برای اطلاع بیشتر، نک: استادی، ۱۳۹۴ش: ص ۱۰۲).

خطاهایی که ذکر شد، جزء خطاهای ادراکی مغز می‌باشند. جدای از آنها، برخی خطاها نیز به عنوان خروجی مهارت‌های زبانی محسوب می‌شوند. از انواع مهارت‌های زبانی شناخته شده موجود، گفتار انسان، پرکاربردترین و قدیمی‌ترین «مهارت زبانی» انسان محسوب می‌شود، که اکنون به خاطر مجال اندک، مختصراً به برخی از اختلالات مهارت زبانی گفتار می‌پردازیم. متخصصین اختلالات گفتار و زبان را به چهار دسته<sup>۱</sup>: اختلالات آواشناسی<sup>۱</sup>، اختلالات آهنگ‌گفتار<sup>۲</sup>، اختلالات صدا<sup>۳</sup> و اختلالات زبان<sup>۴</sup> تقسیم کرده‌اند.

۱. ویژگی اصلی این دسته از اختلالات ناتوانی در استفاده از آواهاست. برای مثال ممکن است فرد یک آوا مانند آوای پایان یک کلمه را جا بیاندازد. یا یک آوا را جانشین آوای دیگر کند مثل بکار بردن ش بجای س. این مشکلات معمولاً در مورد آواهایی مانند ل، ر، س، ز، ش و ژ اتفاق می‌افتند. گاهی مشکل به حدی وخیم است که حتی اعضا خانواده قادر به درک بیان کودک نیستند.

۲. در این دسته از اختلالات آهنگ و جریان گفتار دچار آسیب است. لکنت زبان و شتابان گویی از جمله اختلالات آهنگ بیان هستند.

۳. در این دسته از اختلالات یکی از ویژگیهای صدا که به کیفیت صدا، آهنگ صدا و بلندی آن مربوط است آسیب می‌بیند بمی بیش از حد، زبری بیش از حد و گرفتگی صدا و همچنین گفتار تو دماغی از اختلالات صدا هستند.

۴. این دسته از اختلالات با نارسایی یا معلولیت در فهمیدن یا بکار بردن گفتار و نوشتار مشخص می‌شوند. در این دسته از اختلالات، اختلال در قالب گفتار نیست بلکه خود توانش زبانی را دربر می‌گیرد. در این دسته از اختلالات زیر گروههای تاخیر زبان، نارساگویی، اختلال زبان بیانی، انواع زبان پریشی (مادرزادی و اکتسابی)، خموشی، اختلال زبان نوشتاری، اختلالات خواندن و ... قرار می‌گیرند.

البته اختلالات زبانی از اختلالات گفتاری تمایز داده می‌شوند، اگرچه معمولاً مثل هم هستند. اختلالات گفتاری به مشکلات تولید صداهای گفتار یا کیفیت صدا گفته می‌شود، در حالی که اختلالات زبانی، نقص در درک کلمات و استفاده از آنهاست و ربطی به تولید گفتار ندارد.

برخی از این اختلالات از لحاظ شدت و یا نشانه‌ها به نوعی هستند که افراد غیر متخصص نیز وجود مشکل را به راحتی متوجه می‌شوند. اما برخی از آنها مگر با قرار گرفتن در شرایط خاص مثل مدرسه و آموزش شفاهی و کتبی قابل تشخیص نیستند. بطور کلی برای تشخیص این دسته از اختلالات به صورت تخصصی از شیوه‌های مختلف چون مصاحبه با فرد، مصاحبه با اطرافیان، آزمایشهای عصب شناختی و آزمونهای مختلف استفاده می‌کنند. موضوع دیگر که جالب توجه است؛ «نحوه عملکرد مغز در زمان خطاهای گفتاری» است. گفتار روزمره پر از اشتباهات کوچک است. برای مثال به جای اینکه بپرسیم «چای را دم کردی؟» ممکن است به اشتباه بپرسیم «قوری را دم کردی؟» یعنی گاهی کاربرد لغات با هم اشتباه می‌شوند، به ویژه اگر از نظر معنی به هم نزدیک باشند. همینطور کلماتی که از نظر صوت به هم نزدیک هستند، با هم اشتباه می‌شوند. (برای مثال به جای «دیروز رفتم راهپیمائی» ممکن است بگوئیم «دیروز رفتم راهنمائی». افرادی که مغز و سیستم عصبی سالم دارند، به خوبی می‌دانند که فرق «چای» با «قوری» و «راهپیمائی» با «راهنمائی» چیست. اما گاهی اوقات گفتار دچار لغزش می‌شود. در انواع خاصی از ضایعات مغزی، چون بعضی از سگته‌های مغزی، این مشکلات تشدید می‌شوند).



بنابراین ما باید بفهمیم چه مکانیسمی در مغز انسان منجر به خطایابی در گفتار می‌شود. سؤال اصلی این است که آیا خطایابی در گفتار از طریق سیستم درک انجام می‌شود یا نه؟<sup>۱</sup>

برخی مطالعات نشان می‌دهد که سیستم مغزی که تکلم را کنترل می‌کند در بطن خود مکانیسمی دارد که احتمال خطا را اندازه می‌گیرد. چگونه این کار را می‌کند؟ با مقایسه فعالیت سلولهای مغزی که طی پردازش هر کلمه فعال می‌شوند این کار انجام می‌گیرد. اگر بین فعالیت این سلولها تداخل به وجود بیاید، زنگ خطر سیستم به صدا در می‌آید.

شواهدی نشان می‌دهد که؛ مکانیسم اصلی خطایابی در گفتار، سیستم ادراکی نیست. دانشمندان در سایر رشته‌ها، (برای مثال کسانی که سیستم حرکتی را مطالعه می‌کنند)، به نتایج مشابهی رسیده‌اند. اما این بدان مفهوم نیست که سیستم ادراکی هیچ نقشی در خطایابی گفتار ندارد. مسلماً وقتی فردی حرف می‌زند، صدای خودش را می‌شنود و درک می‌کند که چه کلمه یا جمله‌ای را گفته است و احتمال دارد که از این طریق بخشی از اشتباهات خودش را متوجه شود. هر چند که لاقلاً در افراد بالغ چنین مکانیسمی نمی‌تواند مکانیسم اولیه و پایه خطایابی باشد و احتمالاً به عنوان یک مکانیسم کمکی نقش دارد (برای اطلاع بیشتر، نک: نوذری، ۲۰۱۱م: سراسر متن).

<sup>۱</sup> برای مثال، اگر من به شما بگویم که «فوری را دم کردم»، شما احتمالاً متوجه می‌شوید که من در این جمله کلمه اشتباهی بکار برده‌ام. چطور شما متوجه می‌شوید؟ شما گوش می‌کنید، بعد درک می‌کنید که من چه گفتم، بعد می‌بینید که این جمله معنی درستی نمی‌دهد و نتیجه می‌گیرید که من باید اشتباه کرده باشم. حال سؤال این است که آیا مکانیسمی که شما به کار می‌برید که متوجه اشتباه من بشوید، همان مکانیسمی است که من خودم بکار می‌برم که متوجه اشتباهم بشوم؟ یعنی آیا من به حرف خودم گوش می‌دهم، درک می‌کنم که چه می‌خواستم بگویم، و بعد مقایسه می‌کنم ببینم آیا آنچه گفتم با آنچه می‌خواستم بگویم تطبیق می‌کند یا نه؟ (به این می‌گویند خطایابی از طریق سیستم ادراک).

## ۵. جمع بندی و نتیجه

یکی از مهمترین دلایل مصونیت پیامبر اکرم(ص) در دریافت وحی، ضمانت الهی است. این مطلب در آیات متعددی انعکاس دارد و می‌دانیم که در کتابهای عدم تحریف قرآن به آنها اشاره شده است: *إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ* (سوره حجر، آیه ۹). *وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ* (سوره نجم، آیه ۳ و ۴). *لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنْ عَلَيْنَا جَمْعُهُمْ وَقُرْآنُهُ...* ثم ان علينا بيانه (سوره قیامت، آیه ۱۶ تا ۱۹) و برخی از آیات دیگر (نک: سوره الحاقه، آیه ۴۴ تا ۴۶؛ سوره اسراء، آیه ۶۵).

اما با توجه به مقدماتی که در متن مقاله گذشت، روشن شد، که وحی الهی نمی‌تواند با علم حضوری و یکباره از قلب یا نفس پیامبر به مردم مخاطب او، انتقال پیدا کند و ابلاغ شود؛ یعنی صحابه و مردم به «قلب پیامبران» یا «علم حضوری آنها» دسترسی ندارند؛ و وحی الهی ناچار است از مسیر مغز پیامبر عبور نماید تا در دسترس مردم قرار گیرد.

به نظر می‌رسد که اندیشمندان اسلامی در استدلالهای عدم تحریف کلام الهی، از جایگاه مغز پیامبران در دریافت و انتقال وحی تشریحی، غافل شده‌اند؛ و لازم است پیرامون صیانت از وحی الهی، پاسخگوی تمامی مراحل سیر نزول وحی الهی، از جمله مغز پیامبران باشند؛ و از اهمیت جایگاه مغز ایشان، غافل نشوند.

با توجه به این مطلب، اکنون مسائلی پیش روی قرار می‌گیرد؛ از آن جمله: ۱- مغز انسان‌ها دچار خطاهای گوناگونی در ادراک و رفتار زبانی می‌شوند. ۲- پیامبران (علیهم‌السلام) انسان هستند؛ و دارای مغز جسمی انسانی می‌باشند. ۳- امکان خطا در مغز جسمی پیامبران (علیهم‌السلام) وجود دارد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که

نقش و جایگاه مغز پیامبران و کارکردهای آن در عدم تحریف وحی، بسیار مهم است؛ و لازم است به صورت مستقل مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

اکنون با علم به این موضوع، می‌توان با پژوهش‌های متنوعی در علوم‌شناختی مغز انسان، به جزئیات خطاهای مغز پیامبران در ابلاغ وحی، پرداخت؛ که حتی‌الامکان، سپهر روشنی، موازی آیات حفظ کلام وحی، تبیین و ترسیم شود؛ تا با این پژوهش‌ها، جوابگوی موشکافی‌های جدید «علم» و احیاناً «فلسفه ذهن» و «فلسفه زبان» باشیم؛ و در بزنگاه‌های بحث‌های علمی آینده، درون ادیان ابراهیمی، از یقین و ایمان تهی نگردد.

این پژوهش‌های جدید، می‌توانند روشن نمایند که: مغز پیامبران (علیهم‌السلام) ممکن است دچار چه خطاهایی شوند؟ و این خطاهای در ابلاغ وحی، ممکن است وحی را دستخوش چه تغییراتی نماید؟ و آیا خطاهای مغز در ابلاغ وحی (چه عمدی و چه سهوی) باعث تحریف کلام الهی می‌گردد یا خیر؟ و نیز، چه میزان از خطاهای مغز پیامبران (علیهم‌السلام) می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر اصول اعتقادی و یا احکام اسلامی داشته باشد؟

## فهرست منابع

به جز قرآن کریم:

- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب، قم: علامه.
- آزاد، حسین (۱۳۷۷ش)، آسیب‌شناسی روانی، تهران: بعثت.
- استادی، کاظم (۱۳۹۴ش)، درآمدی بر فلسفه خط، قم: نشر مؤلف.
- استادی، کاظم (۱۳۹۶ش)، کتابشناسی عدم تحریف قرآن، قم: مشعر
- اصغری، محمد جواد (۱۳۸۷ش)، انبیاء (مقاله شماره ۸۶ دانشنامه کلام اسلامی) قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- اوشی، مایکل (۱۳۹۰ش)، مغز، تهران: بصیرت.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، صحیح بخاری، بیروت: دارالفکر، بیروت.
- پورشریفی، حمید (۱۳۸۲ش)، روان‌شناسی بالینی، تهران: سنجش.
- تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۳۶۴ش)، شرح العقائد النسفیة، بی‌جا: مطبعه مولوی محمد عارف.
- تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، قم: منشورات شریف رضی.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۴۰۵ق)، التعریفات، بیروت: دارالکتب العربی.
- دواگ، ریچارد، و تان کلارک و کارل کلارک (۱۳۹۰ش)، مغز انسان و اختلالاتی آن، تهران: سمت.
- رشید رضا، محمد (۱۳۶۶ق)، تفسیر المنار، قاهره: دارالمنار.
- رضی، محمد بن الحسین (۱۳۸۵ش)، نهج البلاغه، قم: موسسه امیرالمومنین (ع).
- سبزواری، هادی (۱۳۶۲ش)، اسرار الحکم، تهران: المكتبة الاسلامیه.
- سولمز، مارک، و اولیور ترنبال (۱۳۸۹ش)، مغز و دنیای درون، تهران: قطره.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۱۳۶۷ش)، الاتقان فی علوم القرآن، قم: زاهدی و شریف رضی.
- شوکانی، محمد بن علی (بی‌تا)، فتح القدر، بیروت: عالم الکتب.
- صحتی سردودی، محمد (۱۳۷۴ش)، کتابشناسی افسانه تحریف، درآمدی بر علوم قرآنی، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۵ش)، قرآن در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۳ق)، المیزان، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۶ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تحقیق حسن اعلمی، تهران: انتشارات صدر.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش)، کنزالدقائق، تهران: انتشارات وزارت ارشاد.
- کاپلان، بنیامین و سادوک، ویرجینیا (۱۳۸۲ش)، خلاصه روانپزشکی، ترجمه نصرت‌الله پورافکاری، تهران: شهرآب.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، الکافی، تهران: المكتبة الإسلامية.
- لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۶۲ش)، سرمایه ایمان، قم: انتشارات الزهراء.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۴۰۵ق)، کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، بحار الانوار، تهران: المكتبة الإسلامية.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۸۰ش)، بررسی ستیزه‌های دیرین دربارهٔ تحریف قرآن، ترجمه محمد کاظم رحمتی، هفت آسمان، شماره ۱۱.
- مراغی، احمد بن مصطفی (۱۹۸۵م)، تفسیر مراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مرضی تحولی، و پریخ دادستان (۱۳۹۰ش)، روان‌شناسی، تهران: سمت.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۷ش)، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، اوائل المقالات، بیروت: دارالمفید للطباعة والنشر.
- مفید، محمد بن محمد (بی‌تا)، النکت الاعتقادیه، بیروت: دارالمفید للطباعة والنشر.
- نجفی، ابولحسن (۱۳۹۰ش)، مبانی زبان‌شناسی، تهران: نیلوفر.
- نودری نازیلا (۲۰۱۱م)، آیا برای یافتن اشتباه به درک نیاز است؟ تئوری خطایابی بر مبنای تضاد اطلاعات، رساله دکتری، مرکز علوم مغز و اعصاب دانشگاه پنسیلوانیا و بیمارستان انیشتین (مرکز زبان پریشی Moss).

**The Study of “the Status of Prophets’ PBUT Brains and Their Brains’ Functions and Abilities” in “Receiving and Delivering Religious Revelation”**

**Kazem Ostadi \***

Department of Quran and Hdis, Quran and Hdis University, Qom, Iran.

(Received: November, 16 2021- Accepted: February, 21 2022)

**Abstract**

Plenty of studies are available on proving lack of distortion in Quran. However, one of the subjects neglected so far by philosophers of religion is the issue that the last residence of religious revelation from God is the prophet’s<sup>PBUT</sup> brain and its biological system. Every prophet needs to rely on the use of brain system and its functions and abilities, or ”the linguistic abilities of the brain” for receiving and delivering revelation. Considering the fact that human’s brain consciously or unconsciously makes mistakes, there is a need to deal with the probable mistakes made by the prophets’<sup>PBUT</sup> brains in receiving and delivering religious revelations, which could eventually lead to “the distortion of revelation and heavenly books.” In this article “the status of the prophets’<sup>PBUT</sup> brains and their brains’ functions and abilities in receiving and delivering the revelation” are studied.

**Keywords:**

Prophet, Mistakes, Distortion of revelation, Brain functions.